شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

شنبه

سال هفدهم
۲۸ شهریور ۱۴۰۵
۰۷ ربیع الثانی ۱۴۴۸
شماره ۴۸۶۰

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز شهرداری مشهد
مدیرمسئول سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵
نمابر ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۲۵:۱۸	غروب آفتاب ۱۷:۳۳:۲۷	اذان مغرب ۱۷:۵۱:۴۱	
نیمه شب شرعی ۲۲:۴۲:۵۲	اذان صبح فردا ۰۳:۵۲:۱۸	طلوع آفتاب فردا ۰۵:۱۷:۱۰	

امام علی(ع):

با خیانت، همنشینی با دوست پایدار نماند

غررالحکم، جلد۱، صفحه ۶۰۷

تقویم تاریخ

۲۸ شهریور

امروز سالروز درگذشت **ملامحمدعلی فاضل خراسانی**، از علمای حوزه علمیه مشهد است که سال ۱۳۴۲ از دنیا رفت و در حرم مطهر امام رضا(ع) به خاک سپرده شد.

۲۸ شهریور ۱۳۹۴، دکتر **مسعود فرنود**، تاریخ‌دان خراسانی و مقیم مشهد دار فانی را وداع گفت. او بیش از سی سال سابقه تدریس تاریخ قاجاریه را داشت.

شخم هفته

گاهی بهترین کار، کار نکردن است!

در این شخم هفته به دردسرسازترین تحقیق پزشکی، طلایی‌ترین وعده وزیر رفاه، بدترین خبر وزیر آموزش و پرورش و بهترین سوغاتی وزیر اقتصاد می پردازیم.

مهدی محمدی
طنزپرداز

بی مهری از روز اول مهر

وزیر آموزش وپرورش تیر خلاص را زد و گفت اول مهر هیچ کلاسی نباید بدون معلم باشد! آقا، چرا الکی بچه های مردم را نگران می‌کنید؟ مگر خودتان بچه ندارید؟ یعنی چشم دیدنِ دو روز خوشی و شادمانیَ فرزندان مردم به خاطر بی معلم بودن را ندارید؟

مگر در روزهای طلایی که دانش‌آموزان دلبندمان بدون معلم هستند، شاهد اوج‌گیری خوشحالی و جهش بی سابقهٔ امید به زندگی‌شان نیستید؟ اصلا می دانید برای اینکه یک بچه به این میزان از ته دل شاد شود، باید چقدر خرج می‌کردید ولی الان رایگان شادند؟ خبر دارید آن وقت باید با بستنی چوبی های فسقلی که با کف شیر و هوا درست شده اند و تا همین چند سال پیش هزار تومان بودند، الان ۷۰ هزار تومان شده‌اند، آن ها را شاد می‌کردید؟ از طرفی، آیا می دانید بیشتر دانش‌آموزان فقر حرکتی دارند و به دلیل نشستن های طولانی روی نیمکت ، ستون فقراتشان شبیه علامت سؤال می شود؟ ولی وقتی معلم نباشد، آن قدر ورجه وورجه می‌کنند که به جای فقر حرکتی، اضافه حرکت هم می‌آورند!

سفرهایی که سفره های مردم را پرتر می‌کند!

وزیر اقتصاد گفته است؛ آثار مثبت سفرهایم به زودی در زندگی مردم دیده می شود واقعاهم راست می‌گوید! همین که او چند روزی در وزارتخانه نباشد، نه مصوبه جدیدی امضا می شود، نه طرح ضربتیَ ناگهانی برای کنترل بازار اجرامی‌گردد و نه تصمیم کلانی برای نجات اقتصاد و معیشت گرفته می شود! در واقع آثار مثبت سفر دقیقا از همان لحظه ای شروع شد که ایشان سوار هواپیما شد و دستش از روی دکمه های کنترل اقتصاد کوتاه گشت؛ یعنی؛ «عزیزان، من چند روزی نیستم و دست به چیزی نمی زنم، بروید و از ثبات نسبی قیمت ها لذت ببرید.»

حتی تحلیلگران به این نتیجه رسیده‌اند که تنها راه ثابت ماندن قیمت ها، تمدید اقامت وزیر در مسافرت است. طبق محاسبات علم اقتصاد، اگر ایشان هفته ای دو بار به سفر برود تورم تک رقمی می شود و اگر کلا دور دنیا را بگردد، ریال قوی ترین ارز منطقه خواهد شد! مردم حتی حاضرند خودشان دنگ بگذارند و بلیت یک طرفه (ترجیحا بدون برگشت) به دورافتاده ترین نقطه زمین را برای ایشان بخرند. معمولا مسافران سوغاتی می آورند، اما بهترین سوغاتی وزیر، همان «نبودن و انجام ندادن هیچ‌کاری» است!

وزیر رفاه و اوضاع همیشه روبه راه!

در نهایت، وزیر رفاه گفته است؛ بازنشستگان عزیز می توانند با ثبت نام در «سامانه زرین تأمین» اقدام به خرید طلا با قیمت ثابت کنند! البته او ظاهرا خبر ندارد با این تورم روزافزون، اصلا نیازی به سامانه زرین نیست؛ الان یک حلب روغن پنج‌کیلویی توی آشپزخانه، حکم شمش طلای ۲۴عیار را دارد و قوطی رب گوجه فرنگی هم جای الماس کوه نور در کابینت نگهداری می شود! آیا واقعا تصور جناب وزیر از «رفاه» بازنشستگان این است که این عزیزان تمام طبقات یخچال را پر از اطعمه و اشربه کرده اند، در فریزرهایشان از شدت انباشت گوشت گوسفند و مرغ امکان بسته شدن ندارد و حالا در این اوج شکوه اقتصادی، تنها دغدغه شان این است که برویم بیست سی گرم طلا بخریم. آن هم درست وسط اخباری که اگر هر روز گوش کنید، تأخیر در واریز حقوق بازنشستگان تأمین اجتماعی بخش ثابت و جدانشدنی آن است.

نگاره

طبیعت اطراف مشهد، همیشه سوژه پر تکرار و محل ارجاع هنرمندان مشهدی برای خلق آثار هنری است که مرتضی روحانی نیز از این قائده مستثنی نبوده است. نقاشی رو به رو نمایی است از روستای زیبای کنگ که در سال ۱۳۷۹ توسط مرحوم روحانی به تصویر کشیده شده است.

اول شخص

میزبان ایده های رنگارنگ

یادی از مرتضی روحانی، نقاش و خوش نویس جریان ساز مشهدی هم زمان با سالروز درگذشتش

مریم شیعه | مرتضی روحانی مغازه اش درست روبه روی بیمارستان شاهین فر بود. او عصرها همانجا می ماند. توی مغازه تابلوهای نیمه تمام به دیوار تکیه داده اند. قلم ها روی میز افتاده اند و بوی رنگ در فضای محدود مغازه مانده است. نخستین مهمان از راه می رسد، بعد نفر دوم و سوم. نقاش ها، خوش نویس ها و گاهی اهل موسیقی، یک به یک وارد می شوند. بعضی اثری زیر بغل دارند و بعضی فقط برای دیدن، شنیدن و حرف زدن آمده اند. مرتضی میانشان می‌گردد، گوش می دهد و در مغازه را برای نفر بعدی باز می‌گذارد. این جمع در آغاز برنامه و تشریفات مشخصی ندارند. گفت وگو گاهی از یک تابلو شروع می شود، به ترکیب رنگ می رسد و بعد به مکتب ها و شیوه های هنری کشیده می شود. یکی از نقاشی تازه اش دفاع می‌کند و دیگری بی تعارف از ضعف آن می‌گوید. محمود موحد، که بعدها به هنر آوانگارد گرایش پیدا می‌کند، همان اندازه مجال تجربه دارد که اتحاد جوادیان با نگاه سنتی و نگارگرانه اش. شاگردان از یک در وارد می شوند، اما قرار نیست از یک راه بیرون بروند.

جمع های عصرگاهی به تدریج سامان پیدا می‌کند. یک روز هفته، مغازه از عصر تا صبح روز بعد در اختیار هنرمندان است. گاهی مرحوم ترمه چی، صادق پور و محمود موحد به آنجا می آیند و گاهی خوش نویسانی مانند حبشی زاده به جمع اضافه می شوند. در دهه ۶۰، هنگامی که بمباران نیروهای بعثی گروهی از هنرمندان را به مشهد می‌کشاند، مهمانان تازه ای نیز وارد این پاتوق می شوند. معین الکتاب که از اصفهان آمده است، همین جا خط می نویسد و درباره شیوه های خوش نویسی گفت وگو می‌کند. هنرمندانی که از تهران به مشهد آمده اند نیز سراغ این نشانی کوچک را می‌گیرند. مغازه مرتضی آرام آرام پاتوق می شود. اینجا هم کارگاه است، هم کلاس، هم نمایشگاه و هم جای نقد. بحث هایی که در دهه ۶۰ بیشتر به شناخت مکتب های هنری کمک می‌کنند، در دهه ۷۰ به انتقال تجربه می رسند. گاهی نیز دیوارهای مغازه کنار می روند و جمع به دل طبیعت سفر می‌کند؛ به مسیر مشهد تا سرخس، کنار رباط ها و کاروان سراها. هرکس گوشه ای می نشیند و آنچه را می بیند روی کاغذ می‌آورد.

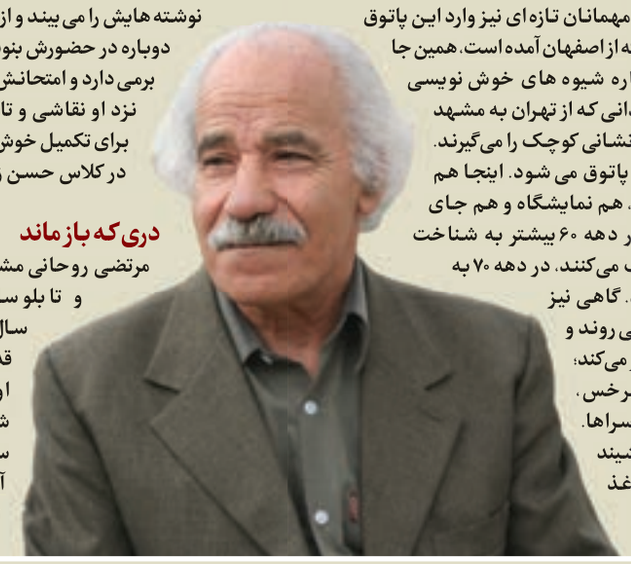

از پتک تا قلم

سال ۱۳۵۶ است. راهپیمایی ها در مشهد گسترش پیدا کرده اند و مرتضی همراه ترمه چی و محمود موحد در فضایی دور از چشم مأموران، روی تصویری بزرگ کار می‌کند. ساواک پیش تر بارها مغازه را بازرسی کرده است. نقاشی های این جمع از فقر، ظلم و بی عدالتی حرف می زنند و یکی از آثار، ملت ایران را در حال گدایی از آمریکا نشان می دهد. مأموران به فعالیتشان شک دارند، اما مدرکی پیدا نمی‌کنند. تابلوی بزرگ سرانجام آماده می شود؛ تصویری از امام خمینی(ره). مردم آن را روی گاری می‌گذارند و پیشاپیش جمعیت حرکت می دهند. مأموران می‌کوشند تابلو را از دست مردم بقاپند اما موفق نمی شوند.

مرتضی در خانه ای بزرگ شده است که دیوار اتاق هایش با تابلوخط های پدر پوشیده شده اند. پدر شعرهای حافظ، فردوسی، مولوی و خیام را خوش می نویسد. مرتضی هفت، هشت ساله است که نخستین تابلوخطش را قلم می زند و از پدر مرکب و قلم تراش هدیه می گیرد. مدتی در آهنگری، روزی هشت، نه ساعت سرپا می ایستد و پتک می زند. بعد به کارگاه قالی بافی می رود؛ جایی تاریک و دخمه مانند که کارگران هنگام بیرون آمدن باید چند دقیقه صبر کنند تا چشمشان به نور عادت کند. رنگرزی را تجربه می‌کند و سرانجام شاگرد یک مغازه تابلوسازی می شود. روزی استاد آسایی نوشته هایش را می بیند و از او می خواهد همان شعر را دوباره در حضورش بنویسد. مرتضی قلم و دوات را برمی دارد و امتحانش را پس می دهد. یک سال نزد او نقاشی و تابلوخط می آموزد و سپس برای تکمیل خوش نویسی به تهران می رود و در کلاس حسن زرین خط می نشیند.

دری که باز ماند

مرتضی روحانی مشهدی نقاش، خوش نویس و تابلوساز پیشکسوتی بود که سال ۱۳۱۸ در یکی از محله های قدیمی مشهد به دنیا آمد. او آموزش رسمی هنر را با شاگردی استاد آسایی و سپس حسن زرین خط آغاز کرد، اما بخش مهمی از تجربه اش را از مشاهده، کار و رفت‌وآمد با هنرمندان به دست آورد. رنگ‌گذاری نقاشان روس بر آثارش تأثیر گذاشت و از خالقیان، هنرمند ارمنی که روی شیشه کار می‌کرد هم چیزهای بسیاری آموخت.

راهپیمایی مردم انقلابی مشهد، سال ۱۳۵۶ با پرتره‌ای از امام خمینی(ره) که توسط مرتضی روحانی نقاشی شده است.

روحانی مشهدی با آبرنگ، رنگ روغن و اکریلیک کار می‌کرد، اما فعالیتش به نقاشی محدود نماند. درشت نویسی یکی از توانایی های شاخص او بود و کتیبه های متعددی برای مسجدها، امامزاده ها و مکان های مذهبی نوشت. در سال های همکاری با بخش کاشی سنتی آستان قدس رضوی، طرح هایی آفرید که در اماکن مذهبی به کار رفتند. محمود موحد، شاگرد او، نشان آستان قدس رضوی را طراحی کرد و عبارت «آستان قدس رضوی» در زیر آن با خط روحانی مشهدی نوشته شد. او هنرمند شناخته شده شهر بود. در فضای آتلیه اش، ساعت ها از هنرمندان میزبانی و مسیر رشد شخصی شان را باز می‌کرد. سال های پایانی زندگی اش با بیماری همراه شد. با وجود کاهش توان جسمی، نقاشی و خوش نویسی را کنار نگذاشت؛ حتی هنگامی که دست راستش توان سابق را نداشت، با دست چپ کار می‌کرد. امیرحسن، فرزندش که در تهیه برنامه های رادیویی فعالیت داشت، همراه دوستان پدر برای برگزاری نکوداشتی در پاییز ۱۴۰۳ برنامه ریزی کرد. خود او اصرار داشت برنامه در تابستان برگزار شود؛ گویی احساس می‌کرد فرصت چندانی باقی نمانده است. نمایشگاه برای بیستم مهر در نظر گرفته شد، اما سرانجام بدون حضور صاحب آثار شکل گرفت. او در اواخر شهریور ۱۴۰۳ در هشتادوپنج سالگی درگذشت.

چند نمونه از آثار نقاشی مرتضی روحانی

کوچه

باروت خشم و کبریت کلمات!

غلامرضا نبی اسدی
روزنامه نگار

خشم همیشه حق نیست که گاه عین باطل است، اما همیشه قدرت تخریب دارد. این قدرت هم نه به حقانیت یا بطلان که به انباشت آن برمی‌گردد. پس خشم را نه در قالب حق و باطل که در قامت یک موضوع اجتماعی باید دید و تحلیل کرد. برای این گزاره نظری می توان مصادیق فراوانی بیان کرد. مصادیقی که در زندگی هرکدام‌مان مکرر و حتی خاطره شده است. تلخی و شیرینی اش هم قصه دیگری است. بنده خدایی می‌گفت در پمپ بنزین می خواستم کارت سوختم را جا بگذارم که دیدم کارت داخل دستگاه است. فکر کردم که نفر قبلی آن را جا گذاشته است. آن را برداشتم که به متصدی جایگاه سوخت بدهم، اما نگو که از آن طرف پمپ کسی مشغول سوخت‌گیری بوده است. همین او را به خشمی بی مهار رساند که در زبانش شعله کشید. من زبان به عذرخواهی گشودم او با توهین جواب داد. من باز هم عذرخواهی کردم و او توهین کرد. دیگر سکوت کردم. هر حرف من می توانست او را به مرز انفجار برساند. او راننده یک ون تاکسی بود که می‌گفت فقط دوبار در روز می تواند بنزین بزند و من با قطع کارت، یک فرصت او را سوزانده بودم.

او شاید در هیبت من، هیئت یک مسئول را می دید چون غیر از توهین، حرف های دیگری هم زد که معمولا به یک شهروند نمی زنند. من سکوت پیشه کردم چون هر سخنی هرچند عذر تقصیر کار را بدتر می‌کرد. بنده خدایی هم از ماجرایی می‌گفت که در اتوبوس واحد شاهدش بوده است. می‌گفت خانمی محجبه به بانوی بی حجاب برای اصلاح پوشش تذکر داد، اما قبل از آنکه آن بانو حرفی بزند دیگران صدایشان بلند شد. نه به همراهی با آن خانم بلکه در اعتراض به او. زن و مرد هم نداشت صداهای بلند. جوری که خانم تذکردهنده در تنهایی مطلق قرار گرفته بود. شاهد ماجرا می‌گفت دیدم هرکس حرفی می زند و حس کردم باید نگذارم تنهایی فردی که نیت خیر داشت به ادامه رفتاری شر بینجامد، لذا در برابر فردی که پرسید کجای قرآن آمده است حجاب؟ گفتم اول که قرآن به ماجرا پرداخته است. همان خانم اول آیه را برای او خواند. دوم اینکه حتی اگر قرآن نباشد، قانون که هست. در آن میان چند صدا بلند شد که بروید با قانونتان جلوی گرانی را بگیرید. گفتم: جلوی انواع بی قانونی ها باید گرفته شود چه کشف حجاب و چه گرانی و.... او می‌گفت آنچه برایم تعجب آور بود تراکم خشم در افراد بود. انگار هرکدام یک کپسول فشرده خشم بودند. خدا نکند منفجر شوند والا با سونامی خشونت روبه رو خواهیم شد. نمی خواهم به فهرست کردن مصادیق، قلم و نگاه را خسته کنم. هرکدام از ما می توانیم یک طومار بنویسیم از رفتارهایی چنین و گزاره هایی از خشم های در افزایش. این مسئله ای است که حتما باید مورد بررسی متولیان امر قرار گیرد. هرچند کم نیستند مردمانی خشمگین که آموخته‌اند خشمشان جلوی چشمشان را نگیرد.

این از جمله «واقعه هایی است که حتما باید برای علاجش، قبل از وقوع چاره اندیشید. تقسیم کردن آن به روا و ناروا و حتی حق و باطل، اصلا نمی تواند چاره کار کند به همین خاطر باید برگردیم به گزاره ای که این یادداشت را با آن شروع کردیم؛ «خشم همیشه حق نیست که گاه عین باطل است اما همیشه قدرت تخریب دارد.» برای مهار کردن این قدرت تخریب باید جلوی خراب‌کاری خواسته و ناخواسته برخی ها را گرفت. برای برخی ها باید کتاب سیاست گشود و گفت که سیاست، علم تشخیص اولویت هاست. باید با شناخت اولویت های جامعه رفتارها را سازمان داد به گونه ای که رفتار کسی، کبریت برای انفجار کسی نکشد. با تدبیر امور و کنار هم قرار گرفتن ظرفیت همگان، فضا را برای زندگی امن و آرام همگانی فراهم کرد. نمی خواهم این نوشته را تلخ تمام کنم، اما این هشدار را صریحا باید بیان کرد که کام بسیاری از مردم تلخ و نگاهشان زخمی است. تراکم این زخم و آن تلخی می تواند یک سونامی سمی راه بیندازد. خدا نیاورد این را و باشد که خلق خدا با فهم زمانه و زمینه ها و رفتار درست، خشم را در منحنی کاهشی قرار دهند.

کارتون شهر

طرح: رضا جنگی
شهرآرا

دبیر انجمن صنایع روغن نباتی: قیمت مصرف‌کننده روغن نباتی نسبت به دی ماه ۱۴۰۴، به‌طور متوسط حدود ۳۸۰ درصد افزایش داشته است.